

بلومبرگ و مشروعیت عصر جدید



هانس بلومبرگ (۱۹۹۶–۱۹۲۰) فیلسوفان دشوارنویس آلمانی یکی از مشهورترین کتاب‌ها را دربارهٔ دوران مدرن نوشته است. «مشروعیت عصر جدید» که تاکنون به فارسی ترجمه نشده و از زمان چاپ نخست آن در سال ۱۹۶۶ همواره بحث‌برانگیز بوده و امروز دیگر بدل به اثری کلاسیک در این حوزه شده است. بلومبرگ در این کتاب نشان می‌دهد عصرجدید پاسخ و واکنشی بوده است در برابر مطلق‌بینی الاهیات سده‌های میانه. شاید بتوان گفت جای خالی ژرفنگری‌های او در فضای فکری ایران خالی است. بلومبرگ در کتاب خود بیشتر با منتقدانی درگیر می‌شود که در بحث از حقانیت عصر جدید مفهوم حقانیت را در معنای «اصلت» به کار برده و تلاش کرده‌اند ثابت کنند که محورهای اندیشه عصر جدید اصل نیستند و از نوعی دگردیسی مفهوم‌های کانونی دوره پیشتر حاصل شده‌اند. دو منتقد مشهور این جریان کارل اشمیت و کارل لوویت هستند. اشمیت و لوویت مفهوم‌هایی را در اندیشه عصر جدید برگرفته‌اند و کوشش کرده‌اند، ثابت کنند، این مفهوم‌ها، تباری الاهیاتی دارند، از الاهیات آمده‌اند، اما چهره عوض کرده و خود را اینک با نالی دیگر معرفی می‌کنند، بنابراین اصل نیستند. کارل لوویت به‌عنوان نمونه از مفهوم‌هایی چون «پیشرفت» نام می‌برد و مدعی است که این مفهوم برخاسته از اندیشه دینی برداشت از تاریخ به‌عنوان روندی با سرانجام رستگاری بشری است. او با این کار کل فلسفه تاریخ باگرفته در عصر جدید را ریشه‌دار در الاهیات می‌داند و کسانی چون هگل و مارکس را در ردیف بشارت‌گران سنتی رستاخیز مسیح قرار می‌دهد. کارل اشمیت نیز معتقد است که همه مفهوم‌های کلیدی عصر جدید ریشه در الاهیات دارند. بلومبرگ معتقد است که این منتقدان از برخی شباهت‌های صوری نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده‌ای کرده‌اند. مفهوم‌های عصر جدید، جوهر و محتوایی کاملاً متفاوت با مفهوم‌هایی دارند که این منتقدان میان آنها و مفهوم‌های جدید، تناظر برقرار می‌کنند. به‌عنوان نمونه پیشرفت روندی است این-جهانی، از این-جهان برمی‌آید و در این-جهان می‌ماند، رستگاری دینی و بشارت دین درباره نجات همگانی در آینده‌ای دور، در قالب این-جهانی نمی‌گنجد؛ بشارت از جهانی دیگر می‌آید، ضرورت آن خارج از اراده نیروهای این-جهانی است و بودش که پیدا کند این-جهان دیگر این-جهان نیست. درباره کتاب قانون و کتاب احکام دینی نیز بحث به همین‌سان است. بلومبرگ انکار نمی‌کند که مفهوم‌های جدید به‌جای مفهوم‌های کهنه می‌نشینند و به‌سختن دیگر جایگاه ایجادشده از سوی آنها را اشغال می‌کنند. اما این واقعیت را نباید به‌عنوان دگردیسی تفسیر کرد و از آن به نابه‌حق‌بودن مفهوم‌های جدید و در نتیجه عصر جدید رسید.

اخبار جهان

کانت و علوم دقیقه

■ همایش «کانت و علوم دقیقه» با هدف بررسی مباحثی چون نقش فلسفه کانت در فهم بهتر تحولات اخیر در زمینه منطق، ۲۳ و ۲۴ سپتامبر (اول و دوم مهر) در دانشگاه توتراُم برگزار می‌شود. برگزارکنندگان همایش «کانت و علوم دقیقه» در نظر دارند با گرد هم آوردن اساتید و صاحب‌نظران در حوزه فلسفه کانت به بحث و بررسی موضوعات گوناگون در رابطه با فلسفه، منطق و ریاضیات و نیز فلسفه فیزیک این فیلسوف آلمانی بپردازند. تأثیر فیلسوفان پیش از کانت مانند دکارت، لایبنیتس و نیوتن بر نظریات وی درباره منطق، ریاضی و فیزیک، آرا و اندیشه‌های کانت در این حوزه‌ها و نقش فلسفه کانت در فهم بهتر تحولات اخیر در زمینه منطق، ریاضیات و فیزیک از دیگر مباحثی هستند که در این همایش طرح می‌شوند. به گزارش مهر، سخنرانان اصلی این همایش، لیزا شلیل، دانشیار گروه فلسفه دانشگاه ایالتی اوهایو و اریک واتکینز، استاد فلسفه دانشگاه کالیفرنیا در سن‌دیگو معرفی شده‌اند.

فرهنگ‌دموگر اتیک

■ نهمین همایش انجمن بین‌المللی گفت‌وگوی جهانی (ISUD)، با عنوان «فرهنگ‌دموگر اتیک: تاملات تاریخی و تحولات مدرن»، از ۲۲ تا ۲۷ ژوئن ۲۰۱۲ (اول تا ششم تیر ماه ۱۳۹۱) در شهر المپیا در یونان برگزار می‌شود. انجمن بین‌المللی گفت‌وگوی جهانی (ISUD) متشکل از فلاسفه و صاحب‌نظران گوناگون از رشته‌های مختلف است که با هدف توسعه و ارتقای مباحث مربوط به صلح جهانی، عدالت اجتماعی، حقوق بشر و گفت‌وگوهای درون‌فرهنگی تأسیس شده است. به گزارش مهر، این انجمن در نهمین همایش بین‌المللی خود بر آن است تا با گرد هم آوردن اساتید و صاحب‌نظران مختلف به گفت‌وگو و بحث فلسفی در مورد موضوعات مرتبط با گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و مسایلی چون فرهنگ و سیاست، فرهنگ‌دموگر اتیک، تنوع فرهنگی، جهانی‌شدن، اخلاق و صلح و عدالت اجتماعی بپردازد.

اندیشه



نشست بررسی مدرنیسم با حضور مصطفی ملکیان، مراد فرهادپور و شهرام پرستش در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

راززدایی از مدرنیسم

رحمان بوذری

وسواس (obsession) در نظریه روانکاوی ناظر است به ایماها یا واژگانی که با وجود اراده سوز، خود را به آگاهی او تحمیل می‌کنند و هر لحظه او را از فکر و حتی گاه عمل کردن باز می‌دارند. روان‌پزشکی کلاسیک وسواس را تجربه‌ای توصیف می‌کند که در آن آگاهی شخص با یک فکر آزاد‌هنده و مزاحم محاصره شده و گرچه آدمی هوشیار و در اختیار قوای خویش است نمی‌تواند از آن بگریزد. وسواس بیش از هر چیز با تمایل به تکرار (repetition) گره خورده است که فروید بنیادی‌ترین ویزگی ذهن می‌شمارد. اعمال تکراری را مبتلایان به وسواس به صورت مناسک برای کاهش اضطراب خود انجام می‌دهند. از نظر فروید «جبار به تکرار» با رانه مرگ در ارتباط است و میل به بازگشت به حالت غیر آلی، اجبار به تکرار به گراشی در بیمار برمی‌گردد که درست به دلیل فراموش کردن سرچشمه‌های اجبار خویش، خود را بارها و بارها در معرض وضعیت دردناک و زجر آور قرار دهد. شاید یکی از بارزترین مصادق‌های این مساله در فضای روشنفکری ایرانی جدال سنت و مدرنیته و بحث‌های حول و حوش آن باشد که دوباره چندی است از خاکستر افول سیاست سر بر آورده. وسواس بیمارگون یا مقوله‌ای به نام «سنت» و مقوله‌ای به نام «مدرنیته» در قالب «تکرار» نمایان می‌شود. اینکه مسأله‌ای امروز به همان قوت طرح شود که مثلاً بیست‌سال گذشته و در همان چارچوبی تکرار نشود که احتمالاً بیست‌سال آینده حاکی از همین امر است. نزاع سنت و مدرنیته البته در ایران، به گفته فروید، شکل مناسکی به خود می‌گیرد: همایش‌هایی که سالی دو سه بار بر گزار می‌شود، کتاب‌سازی‌هایی که سالی چندین جلد به چاپ می‌رسد، صفحات روزنامه‌هایی که خالی نمی‌ماند، تریبون‌هایی که بی‌سخنران نمی‌گردد و بیان‌کاری‌هایی که پایین نمی‌آید. نتیجه این مناسک آیینی نیز، باز به گفته فروید، کاهش اضطراب افراد، نهادها و گروه‌های وسواسی ذی‌نفع است. بیش از دو دهه توفی فکر ما صرف جدال بی‌پایان سنت و مدرنیته و تکرار آن در قالب‌ها و بسته‌های رنگارنگ همچون «مدرنیسم و ریشه‌های آن»، «تجدد یا سنت»، «آملی در مبانی پساامدرنیسم» و نظایر آن شده، چه کسانی از این تقابل سود می‌برند و می‌برند، واضح‌تر از آن است که نیاز به ذکر داشته باشد. نشست هفته گذشته در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران نیز از این قاعده مستثنا نبود. سه‌شنبه گذشته، نشستی با عنوان بررسی مدرنیسم در سالن کنفرانس انجمن جامعه‌شناسی با حضور مصطفی ملکیان، مراد فرهادپور و شهرام پرستش و با استقبال گسترده دانشجویان برگزار شد. جلسه با دو پیش‌فرض ایدئولوژیک و اپیستمولوژیک جلو می‌رفت که یک‌دیگر را قطع نمی‌کرد. از سویی فرهادپور از عبث و ایدئولوژیک‌بودن این نزاع در ایران سال‌های گذشته می‌گفت و از سویی دیگر ملکیان و پرستش درصدد تدقیق معرفت‌شناختی این نزاع و واریسی مولفه‌های دوران مدرن در تقابل با دوره ماقبل مدرن بودند. ابتدا هر یک از سخنرانان دقایقی کوتاه درباره مدرنیسم سخن گفتند و سپس به مناظره درباره مباحث مطرح‌ه پرداختند. جلسه با پرشی و مباحث حاضران ادامه یافت و با منازعه به پایان رسید.

چند توهم رایج درباره مدرنیسم

مراد فرهادپور بحث خود را بر سه متفکر استوار کرد: هایدگر، وبر و زمل. از نظر فرهادپور پرستش از مدرنیته در واقع پرستش از کیستی و هویت فرد است. کسانی که تقابل سنت و مدرنیته را پیش می‌کنند در حقیقت از این طریق سودای رسیدن به هویتی منسجم را در سر می‌پروراند، ایشان افرادانی‌اند که تقلا می‌کنند از دل فضای پرآشوب مدرنیته دستاویزی برای خود بیابند تا بدن چنگ ززند. به‌زم فرهادپور، حتی خود این پرستش که «سنت چیست؟» پرسشی مدرن است. برای تمدن‌های بیرون از فضای مدرن اساساً مفهوم «تاریخ» معنایی ندارد. نمی‌توان جایی بیرون از مدرنیته ایستاد و مساله «سنت و مدرنیته» را طرح کرد. پس همین که پای مقوله‌ای تحت عنوان «سنت» در تقابل با «مدرنیسم» به میان می‌آید از قبل وارد فضای مدرن شده‌ایم. تجربه ما در چند دهه اخیر، به عنوان تمدنی که در جست‌وجوی هویت‌وارد مدرنیته شده، تشکیل‌دهنده روایاتی فلسفی بویژه در پیوند با هایدگر است. روایت غالب هایدگر را به دوتایی‌ها و گزاره‌های تقلیل می‌دهد که بیش از حد مشهور است: سخن گفتن از سوز و عقل خوینیدار در تقابل با سوز خدایناد، جلیه‌جایی مرکزیت عالم از خدا به انسان، رسیدن از دنیای دینی به سکولاریسم، معنویت از دست‌رفته، فضای کلس‌کارانه شهر مدرن در مقایسه با روستا و راهای جنگلی، دید متافیزیکی از سنت، به‌سرامدن دورانی از وجود و غیره. فرهادپور توضیح می‌دهد که این تفسیر عرفانی و معنوی از هایدگر در نبود آثارش، روایت ساده و تحریف‌شده‌ای به دست



می‌دهد که باید درون‌ماندگار او نسبت به جهان در تعارض است. اتفاقاً می‌توان نشان داد به‌رغم سویه‌های ارتجاعی و محافظه‌کارانه فلسفه هایدگر، او تا چه حد متفکر انقلابی مدرنی است که روح فلسفه‌اش به مارکس نزدیک است. برای نمونه هایدگر وقتی از فراموشی وجود سخن می‌گوید تبار آن را به افلاطون و ارسطو باز می‌گرداند و کل متافیزیک غرب را زیر سوال می‌برد. واتگهی تیغ تیز نقد او نه صرفاً اونیلولوژی (وجودشناسی) که بیش از آن معطوف به تئولوژی (الاهیات) است.

بعد از این- فرهادپور با ورود به عرصه گفتارهای علوم اجتماعی و مهم‌تر از همه جامعه‌شناسی از وبر شاهد مثال آورد تا نشان دهد تصویر معنویت از دست‌رفته در دنیای مدرن تا چه اندازه تصویر معشوش و نابجایی است. در گفتار وبر انتقال به فضای عقل مدرن و سرسرمایه‌داری صنعتی از طریق اخلاق پروتستانی صورت می‌گیرد، اخلاقی که ناظر به دینی‌شدن عمقی و افقی زندگی در همه ابعاد است. پس نقطه شروع مدرنیته نه فقط لومانیسم و دین‌زدایی نیست بلکه دینی‌شدن است. سسومین متفکری که فرهادپور با رجوع به او بحث خود را ادامه داد گئورگ زمل آلمانی است زمل با پیش‌کنشیدن مفهوم شکل زندگی درصدد این است

مصطفی ملکیان درباره وضع کنونی بشر با اخلاق صحبت کرد. او پیش از بحث اصلی خود قایل به دو تفکیک مفهومی شد: اول اینکه نباید مدرنیته، مدرنیسم و مدرنیزاسیون را یکی تلقی کنیم زیرا این‌ها سه مقوله متفاوت هستند. بحث او به ارتباط مدرنیسم با اخلاق اختصاص داشت. دومین نکته هم در واقع پاسخی به فرهادپور بود: اینکه پرشش از مدرنیته از دل مدرنیته برخاسته به معنای این نیست که معاف از پاسخگویی باشیم. همچنان توقع جوابگویی توقع بجایی است. پس برآمدن یک سوال از بطن یک بافت اجتماعی و فرهنگی به معنای معاف‌شدن از پاسخ نیست. بدنه اصلی صحبت‌های ملکیان را توضیح درباره

سه مکتب و سه تحول چشمگیر در اخلاق دوره مدرن تشکیل می‌داد. او به وظیفه‌نگری (همچون کانت)، نتیجه‌نگری (همچون بنجامن و فضیلت‌نگری (همچون مکیائتار) اشاره کرد. تحولات اخلاقی مهم مدرنیسم نیز گرچه قبلاً حضور داشته‌اند اما در این دوره وجه غالب یافته‌اند. این تحولات عبارتند از:

۱- **فردگرایی اخلاقی**: در دوران مدرن «هن» از لحاظ اخلاقی احساس وظیفه نمی‌کنم که خود را عضوی از یک پیکره بزرگ‌تر اعم از خانواده، جامعه یا ملت تلقی کنم و وظایف و بایدها و نبایدهای خویش را بر آن مبتنی کنم. من به یک فرد کاملاً مستقل بدل می‌شوم نه یک عضو یا سلولی از یک اندام بزرگ‌تر. این نگره البته با این پیش‌فرض بیان می‌شود که اصلاً من به لحاظ اخلاقی وظیفه‌ای نداشته باشم.

۲- **برابری‌نگری (egalitarianism)**: افراد از این نظر که



عکس‌ها، هادی حسینی

اخلاق مدرن، چگونه اخلاقی است؟

عضو کیش «هن» هستند، از جنس یا نژاد من هستند، جزو ملت من به شمار می‌روند… تمایزی بر دیگران ندارند. امروزه در مکتب نتیجه‌نگری حتی اینکه کسی چون پدر من است حتی بیش از دیگر افراد به من داشته باشد محل شک و انکار قرار می‌گیرد. همه آدمیان فقط از آنرو که انسان‌اند باید مورد توجه قرار گیرند؛ این نوعی برابری‌نگری نسبت به همگان در مقام نظر است. البته ممکن است در مقام عمل رفتار برابر نباشد، کما اینکه افراد در نظر باور دارند نباید دروغ گفت اما در عمل دروغ می‌گویند. فاصله بین معرفت اخلاقی و عمل اخلاقی نافی اعتقاد به ارزش اخلاقی نیست.

۳- **سانتی‌مانتالیسم**: نظام‌های اخلاقی امروز از نوعی سانتی‌مانتالیسم برخوردارند که فراتر از صرف احساسات‌گرایی و عاطفه‌گرایی است.

سوال اصلی در اینجا از این قرار است که «آیا وظیفه من این است که نیازهای دیگران را در نظر بگیرم یا خواسته‌های‌شان را.» تا پیش از دوره مدرن توجه به نیازها و طرفداری از نیاز و مصلحت در مقابل خواسته بود. برای مثال در پیشامدرنیسم پدر ضمانت نداده که خواسته‌های فرزند را ارضا کند بلکه نیازها و مصالح او را در نظر می‌گیرد. اخلاق روزگار قدیم اخلاق مصلحت‌اندیشی بوده نه اخلاق خواسته‌ها، در حالی که امروزه اینکه کسی حق تعیین مصلحت دیگران را داشته و به خواشیندهای آنها بی‌اعتنا باشد رنگ و بخته و سست شده است. پس می‌توان اخلاق کنونی را در تقابل با اخلاق مبتنی بر need، اخلاق مبتنی بر desire دانست.

از معبر فرم‌ها

مصلبت و یکسویه است و به جهت تغییرناپذیری زایشگاه جلودانگی و تقدس و آموزشگاه اطاعت است. جهان سنتی چیزی جز فرمان‌بردن محض نیست. از آنجا که کنش اجتماعی در فرم‌ها صورت می‌پذیرد در جهان سنتی و فرم جوشانوندی اساساً ایدئای به نام نقد و آزادی نمی‌تواند به‌وجود آید زیرا فرم غالبی که ما از

طریق آن جهان را تجربه می‌کنیم یک فرم واحد استوار بر نابرابری و خون است. در جهان مدرن به‌گمان پرستش فرم اصلی شبکه دوستی است که تمام اطراف ما را در بر گرفته است. مهم‌ترین ویژگی فرمت دوستی زمانمند بودن است و

اینکه رابطه دوستی می‌تواند پایا باشد. از این‌رو از خلال فرم دوستی ما امتناع داریم که به چیزی مقدس یا جاودانه فکر کنیم. دوستی فقط تا جایی باقی می‌ماند که آزادی و برابری برقرار باشد.



اینکه رابطه دوستی می‌تواند پایا باشد. از این‌رو از خلال فرم دوستی ما امتناع داریم که به چیزی مقدس یا جاودانه فکر کنیم. دوستی فقط تا جایی باقی می‌ماند که آزادی و برابری برقرار باشد.

از آزادی تا ضد آزادی

پس از صحبت‌های سه سخنران، جلسه با پرسش و پاسخ ادامه یافت و حاضران ایراداتی به بحث ملکیان و پرستش گرفتند. مهم‌ترین انتقاد ملکیان از فرهادپور نامکم‌ن‌بودن تعریف مدرنیسم بود. به اعتقاد او، فرهادپور از طرفی می‌گوید، مدرنیته را نمی‌توان تعریف کرد و از طرف دیگر بارزه آن را بی‌شکلی می‌داند. پس همین که مدرنیته را به‌واسطه یک مشخصه از ماقبل آن جدا کنیم خود نوعی تعریف است. فرهادپور نیز در دور دوم سخنان خود به بحث هر دو سخنران ایراداتی وارد کرد. او به صحبت‌های پرستش اشاره و اشکال کرد که تقابل فرم جوشانوندی و دوستی نیز اصلاً نمی‌تواند پاسخگو باشد از فضا جوامع سوپرمدرن جوامعی است که در آن فرد با هیچ‌کس ارتباط ندارد و در تنهایی مطلق به سر می‌برد. نهایت ارتباطات اجتماعی در این‌گونه جوامع رفت‌وآمد در خیابان‌ها، مترو یا گذر از کنار همسایه‌هاست. بدین‌سان مساله بر سر سطوح مختلفی از فرم و محتواست چرا که به لحاظ محتوایی قضیه پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به فردگرایی یا فرم دوستی یا برجسته‌شدن ایده آزادی و برابری تقلیل داد. از نظر محتوایی، دوران مدرن دورانی است که در

سنت‌گرایان مدرن

■ سنت‌گرایان، چهره‌های برجسته‌ای در قرن بیستم داشته است. آنچه در پی می‌آید برخی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آنها هستند.

شیخ عبدالواحد یحیی گنون

رنه گنون (۱۸۸۶–۱۹۵۱) پایه‌گذار سنت‌گرایان، ارزش چندانی برای مدرنیته قایل نبود. به اعتقاد او مدرنیته وحی الهی و تمدن معنوی اصل را به بیراهه کشانده؛ دیدگاهی عمیقاً

مورد تأیید سنت‌گرایان و هسواران ایشان. او که در خانواده‌ای کاتولیک متولد شده بود خیلی زود در ۲۶ سالگی از طریق آشنایی با تصوف مسلمان شد. گنون پس از آشنایی بیشتر با آموزه‌های شرقی، محافل نهن‌گرای پاریس را ترک گفت اما ارتباط خود را با جریان‌های فکری در پاریس قطع نکرد. از آن جمله ملاقات‌هایی با شخصیت‌های معروفی مانند ژاک مارتین، رنه گروسه و دیگران داشت. در ۱۹۲۱ نخستین کتابش به نام «مقدمه‌ای عمومی بر مطالعه عقاید هندو» را که نقطه عطفی در پژوهش‌های مربوط به آموزه‌های شرقی در غرب محسوب می‌شود، منتشر کرد. در ۱۹۳۰ پس از مرگ همسر فرانسوی‌اش، رهسپار مصر شد و تا پایان عمرش به عنوان مسلمان و با نام شیخ عبدالواحد یحیی در قاهره ماند. در آنجا ازدواج کرد و صاحب دو دختر و دو پسر شد.

شیخ عیسی نورالدین احمد شوان

فریتوف شوان آلمانی (۱۹۰۷–۱۹۹۸) را می‌توان بزرگ‌ترین سنت‌گرای بعد از گنون در نظر گرفت؛ او قایل به نوعی عرفان کلی‌گرایانه بر پایه حقیقت باطنی در همه مذاهب و طرق معنوی بود.

سنت‌گرایان با شوان و تعلیم صوفیانه جدید بدل به نوعی حکمت الهی معنوی و مداراچوایی می‌شود که بر لوگوس یا وحی عالم‌گیر تأکید می‌کند و ذهن عقلانی ظاهری را در تقابل با فهم معنوی قرار می‌دهد. اولین کتاب او با عنوان «وحدت متعالی ادیان» «همچنان یکی از تأثیرگذارترین آثار سنت‌گرایان است. او بیش از ۲۰ کتاب به موضوعات متافیزیکی، معنویت و نژادی نوشته است.

ابوبکر سانی‌الدین لینگر

مارتین لینگر (۱۹۰۹–۲۰۰۵) از صوفیان پیرو طریقت شاذلیه و از مریدان فریتوف شوان بود. او در یک خانواده مسیحی پروتستان در منچستر زاده شد. در سال ۱۹۲۸، پس از سال‌های

مطالعه در ادیان و در نتیجه آشنایی با آثار گنون و بعضی از مسلمانان الجزایری و مراکشی، شیفته اسلام شد و به این دین گروید. این عده، خود از پیروان صوفی و عارف الجزایری شیخ احمد العلوی بودند که در سال ۱۹۳۲ خرقه تهی کرده بود. لینگر نیز طبعاً به این فرقه گروید. مارتین لینگر پس از تشرّف به اسلام نام خود را به ابوبکر سراج‌الدین تغییر داد. علاقه وی به زبان عربی و فرهنگ اسلامی، او را به مصر کشاند و از سال ۱۹۴۰ در دانشگاه قاهره به تدریس پرداخت. در آنجا اغلب درباره شکسپیر

تدریس می‌کرد.

آنانداکومار اسوامی

آنانداکنتیشی کوماراسوامی (۱۸۷۷–۱۹۴۷) از پدروی سلیاتی و مادری انگلیسی در سرلیناکا متولد شد. کوماراسوامی تحصیلاتش را تا ورود به دانشگاه لندن ادامه داد و دکترای خود را در رشته زمین‌شناسی اخذ کرد. زول تدریجی فرهنگ و تمدن شرقی، کوماراسوامی را در تمام دوران زندگی‌اش رنج می‌داد. در پی یافتن چرایی همین موضوع بود که به جست‌وجو پرداخت و با گنون آشنا شد. آثار بسیار کوماراسوامی که عموماً به صورت مجموعه‌ای از مقالات، به‌چاپ رسیده‌اند، موضوعات مختلفی را شامل می‌شوند، از جمله وحدت نهایی و آموزه‌های ادیان، فلسفه و تاریخ هنر سنتی، نمادپردازی، تمدن‌های شرقی، آیین هندو بودا و نقد مدرنیسم.

سیدحسین نصر

ضدیت با مدرنیته در نظر سنت‌گرایان به معنای رد هر آن چیزی است که به غرب مدرن و بست‌مدرن تعلق دارد، شامل همه عناصر علم جدید که با قرائت سنتی از عالم در تعارض است. یکی از سنت‌گرایانی که در این گروه است، سیدحسین نصر (متولد ۱۳۱۲ در تهران) می‌داند که به دفاع از دیدگاه‌های قاتلان به نظریه آفرینش (creationist) می‌پردازد، چرا که غالباً علم تکاملی سکولار در تقابل با حقایق کیهان‌شناختی سنتی تلقی شده است.

نصر تا آنجا پیش می‌رود که به صراحت امکان آشتی علم و دین را منتفی می‌داند. نصر در مقطع کارشناسی در موسسه فناوری ماساچوست تحت تأثیر فیتوف شوان قرار گرفت. تحصیلات تکمیلی خود را در دانشگاه هاروارد ادامه داد. او اکنون استاد علوم اسلامی در دانشگاه جرج واشنگتن است که مقالات و کتب دانشگاهی بسیاری نوشته است.